

مریم حسین زاده

مریم

در اتاقی بی بضاعت آبتن شدن
وبی بضاعت نوری در آستینم
بی انگشت حیرتی
گزیده به دندان
جوراب‌های لنگه به لنگه
وکفش‌های کوچک کتانی
در هندسه‌ی مسموم زنبورها
پاهایم را ورق زدند
واتاقم کبود شد.

آسیب سراسیمه آمده بود
و شب

روسیاهیش را
آنقدر شست

که جایی
برای پهن کردن سپیده نماند.
آن گاه

نه ماه و نه روز

پنجره‌ها

صلیب رنجم را

برآسمان کشیدند

تا عاقبت

در کندوی کبود اتاقم
مسیح مرده به دنیا آمد.

پاییز ۷۸

جنوب (۲)

با یاد مختاری
به روجا چمنکار

بغض جنوب
چند بار شیب دشتستان را رفتی و
با چشم‌های سرخ من برگشتی
مگر صدای خلخال
به گلوی تو
نزدیک تر از پاهای من نبود؟
که با ریشه‌های نخل
در قلبم فرو رفتی و
روزهایم رطب نداد
حالا با کدام چشم
سرمه کنم خلیج را و
کلیدخانه به گردن جنوب بیاندازم
یا از گردن شمال بردارم
من که با بانوی تو غریب مانده بودم و
با بانوی خودم عاشق نخل‌ها شدم.

فروردین ۸۸

از این شانه

از این شانه
به آن شانه
راه درازی ست
همیشه سنگ اول را تو می‌زنی
وسنگ‌های بعدی
با دست‌های خودم
از این دالان
به آن دالان
صدای وزوز روز و
عرق‌های نفسم
با فکرهای همین طور بی خودی
از این گوشه
به آن گوشه
زیر بالشم پراز قلوه سنگ می‌شود و
می‌افتم دوباره
روی حرفهای بی هوا
که گفتم و گفتمی و
چه شد
که چارگوشه شد سرم
خوابی که سنگ شد
برابرم.

زمستان ۸۷